

دانشگاه شهید چمران اهواز
معاونت آموزشی و تحصیلات تکمیلی
طرح درس ویژه درس های تحصیلات تکمیلی دانشگاه

نام و نام خانوادگی استاد: معصومه باقری	مرتبه علمی: دانشیار	آدرس ایمیل: m.bagheri@scu.ac.ir
دانشکده: اقتصاد و علوم اجتماعی	گروه: علوم اجتماعی	نیمسال تحصیلی: اول ۱۳۹۹
دوره تحصیلی: دکترا	نام درس: جامعه شناسی انحرافات	تعداد واحد: ۲
<p>جایگاه درس در برنامه درسی دوره: درس انحرافات اجتماعی بعنوان یکی از درسهای اصلی به چگونگی پیدایش انحرافات اجتماعی در جامعه میپردازد و با شرایط اجتماعی کنونی و تاثیر گذار بر هنجارشکنی در جامعه را مورد توجه قرار میدهد</p>		
<p>هدف کلی: آشنایی با علل و عوامل پیدایش انحرافات اجتماعی و نظریه های مرتبط با آن در دوران معاصر و نابسامانی های موجود در جامعه را مورد بررسی و مطالعه قرار میدهد.</p>		
<p>اهداف یادگیری: از دانشجویان انتظار میرود پس از گذراندن این درس در مقطع دکترا بتوانند به مباحثه و تحلیل پیرامون چگونگی گسترش انحرافات اجتماعی در ایران و جهان بپردازند.</p> <p>به شناخت تاثیر موقعیت اجتماعی بر شکل گیری انحرافات اجتماعی و</p> <p>کنکاش در سیر تحول رویکرد های نظری در تبیین انحرافات اجتماعی و</p> <p>مباحثه و مناظره برخی از شایع ترین انحرافات اجتماعی در جهان و ایران و</p> <p>راهکارهای احتمالی رهایی از این هنجارشکنی ها و قانون گریزهای اجتماعی بپردازند.</p>		

رفتار ورودی:

برای یادگیری بهتر این درس انتظار می‌رود دانشجویان پیش از شروع این درس و بعنوان پیش زمینه، با انحرافات و مسائل اجتماعی و مبانی اولیه نظریه های انحرافات، مطالعاتی اولیه و آشنایی لازم را داشته باشند تا به فهم بهتر نظریه های انحرافات اجتماعی و جرم شناسی اشراف بهتری دست یابند.

مواد و امکانات آموزشی:

کتاب، طرحها، مقالات، ویدیو پروژکتور، تحقیقات پیشین، کتب فارسی و انگلیسی معتبر در این زمینه انحرافات اجتماعی
مقالات معتبر فارسی و انگلیسی در این خصوص
ارائه از طریق آنلاین و ویدیو پروژکتور ...

روش تدریس:

برای یادگیری بهتر این درس از روشهای متنوعی چون پرسش و پاسخ، مباحثه گروهی،

و روش مستقیم تدریس و

همچنین ارائه توسط خود دانشجویان جهت مشارکت کردن آنها در فعالیت ها

و آماده سازی آنها برای دفاعیه های لازم در این مقطع تحصیلی

تحلیل و تبیین جامعه شناختی مطالب مطروحه با موضوعات روزمره جامعه و چالش های اجتماعی

وظایف دانشجو:

- مشارکت فعال در جلسات
- ارائه کنفرانس در مورد هر یک از موضوعات انتخابی با استفاده از پاور پوینت به صورت جامع
- ارسال پاورپوینت با تهیه رئوس مطالب و تکثیر آن و ارزیابی علمی و عملی نظریه ها
- مطالعه منابع درس برای هر جلسه و جمع بندی و نتیجه گیری از مطالب ارائه شده
- طرح پرسش ها از ارائه دهندگان بر اساس مطالعات صورت گرفته
- ارائه پاسخ های لازم به پرسش های احتمالی و تدوین گزارش نهایی تحقیقی که دانشجو باید با رعایت اصول تحقیق
- مشارکت در غنای مباحث ارائه شده بر اساس مطالعات صورت گرفته
- ارائه دیدگاه های نوآورانه در چهارچوب مباحث مطرح شده بر اساس مطالعات صورت گرفته
- نقد مباحث ارائه شده بر اساس مطالعات صورت گرفته
- مطالعه منابع اصلی در مورد سایر موضوعات
- شرکت در ارزیابی پایانی بر اساس مباحث ارائه شده در کلاس و منابع اصلی درس

شیوه آزمون و ارزیابی:

- ۱- فعالیت فردی و گروهی دانشجویان از بین نظریه های ارائه شده، دو مورد را انتخاب کرده و باید در زمان تعیین شدن نسبت به معرفی و ارزیابی آنها در قالب فصل بندهای معرفی شده و بصورت کنفرانس کلاسی اقدام نماید. گزارش مکتوب این کنفرانس در قالب یک گزارش علمی با لحاظ تمام اصول تدوین یک گزارش علمی باید در آخرین جلسه تحویل گردد. مجموع نمره کنفرانس و گزارش مکتوب ۷ نمره خواهد بود.
- ۲- مشارکت در مباحث کلاسی و حضور بموقع در کلاس ۲ نمره
- ۳- آزمون کتبی، آزمون از مباحث مطروح در کلاس و جزوه ای که در آخرین جلسه در اختیار دانشجویان قرار میگیرد به عمل خواهد آمد. این آزمون به صورت تشریحی و تحلیلی خواهد بود. نمره این آزمون ۱۱ نمره خواهد بود.

منابع درس:

- نظریه های انحرافات اجتماعی، ترجمه و تألیف، حسینی نثار و ابراهیم فیوضات، نشر بژواک، مجله جامعه - شناسی ایران، دوره نهم، شماره ۲۱ و ۲، بهار و تابستان ۱۳۷۸
- بررسی عوامل مؤثر در انحرافات اجتماعی « با تکیه بر عوامل خانوادگی، فرهنگی و اجتماعی مؤثر بر بزهکاری نوجوانان » نویسنده: مهدوی، محمد صادق؛ صدقی، ذبیح الله؛ مجله: شناخت « پاییز ۱۳۷۴ - شماره ۱۷
- حاشیه نشینی و انحرافات اجتماعی؛ نویسنده: فولادیان، احمد؛ مجله: ققه و تاریخ تمدن « پاییز ۱۳۸۵
- تحلیل محتوای مستند شوک با تاکید بر نظریه های انحرافات اجتماعی؛ نویسنده: قاسمی، وحید؛ فرد اصفهانی، احسان؛ منوچهری فر،

صبا؛ مجله: پژوهش های راهبردی مسائل اجتماعی ایران» بهار ۱۳۹۷

آسیب شناسی اجتماعی (جامعه شناسی انحرافات اجتماعی)، تهران: انتشارات سمت. علپوردی نیا، ا؛ ریاحی، م

انحرافات اجتماعی نظریه ها و دیدگاه ها، تهران: نشر شرکت سهامی انتشار. مؤذن زادگان، ح

تأثیر سرمایه ی اجتماعی خانوادگی بر انحرافات اجتماعی؛ نویسنده: اعتمادی فرد، سید مهدی؛ لطفی خاچکی، بهنام؛ مهدی زاده،

منصوره؛ مجله: مسائل اجتماعی ایران « پاییز و زمستان ۱۳۹۴

بحران هویت و انحرافات اجتماعی؛ نویسنده: حاجی حسینی، حسن؛: مطالعات راهبردی زنان . « فصل نامه مسائل اجتماعی

ایران سال دوم شماره ۱، تابستان (۱۳۹۰)

مشکلات اجتماعی در اولویت ایران: رفیعی، حسن و سعید ملنی قهفرخی، سعید وامقی مروئنه، مجله جامعه شناسی ایران

استقلال شخصیتی فرزندان، اساس مقاومت در برابر انحرافات اجتماعی؛ نویسنده: وجدانی، فاطمه؛ مجله: پیوند فروردین و اردیبهشت

۱۳۹۵ -

مقالات اولین همایش ملی آسیب های اجتماعی در ایران (از جلد یکم تا جلد ششم) انجمن جامعه شناسیا

ایران، انتشارات آگاه

جامعه شناسی مسائل اجتماعی معاصر ایران؛ *معید فر، سعید؛ انتشارات سرزمین ما

مسائل اجتماعی ایران (جامعه شناسی گروه ها و اقشار آسیب پذیر)؛ *معید فر، سعید، نشر علمی

جامعه شناسی مسائل اجتماعی (چگونه مسائل اجتماعی را حل کنیم؟)؛ *کرون، جیمز، ترجمه مهرداد نوابخش

و فاطمه کرمی

رویکرد های نظری هفت گانه در حل مسائل اجتماعی؛ *راینگن بارل و مارتین واینبرگ، ترجمه رحمت الله صدیق سروسستانی،

انتشارات دانشگاه تهران.

همکاران ارجمند می توانند برای آگاهی بیشتر درباره روش ها و فنون تدریس و به ویژه روش تهیه طرح درس، نگاه کنند به: حسن

شعبانی، مهارت های آموزشی و پرورشی (روشها و فنون تدریس)، ۲ جلد، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها

(سمت)، ۱۳۹۰.

تعریف و مفاهیم انحراف، علل و عوامل

انحرافات اجتماعی تعاریف و مفاهیم

مطالعه انحرافات و کجروی های اجتماعی و به اصطلاح، آسیب شناسی اجتماعی (Social Pathology) عبارت است از مطالعه و شناخت ریشه بی نظمی های اجتماعی. در واقع، آسیب شناسی اجتماعی مطالعه و ریشه یابی بی نظمی ها، ناهنجاری ها و آسیب هایی نظیر بیکاری، اعتیاد، قهر، خودکشی، طلاق و... همراه با علل و شیوه های پیش گیری و درمان آن ها و نیز مطالعه شرایط بیمارگونه و نابسامانی اجتماعی است. (۱) به عبارت دیگر، مطالعه خاستگاه اختلال ها، بی نظمی ها و نابسامانی های اجتماعی، آسیب شناسی اجتماعی است؛ زیرا اگر در جامعه ای هنجارها مراعات نشود، کجروی پدید می آید و رفتارها آسیب می بیند. یعنی، آسیب زمانی پدید می آید که از هنجارهای مقبول اجتماعی تخلفی صورت پذیرد. عدم پای بندی به هنجارهای اجتماعی موجب پیدایش آسیب اجتماعی است.

از سوی دیگر، اگر رفتاری با انتظارات مشترک اعضای جامعه و یا یک گروه یا سازمان اجتماعی سازگار نباشد و بیشتر افراد آن را ناپسند و یا نادرست قلمداد کنند، کجروی اجتماعی تلقی می شود. سازمان یا هر جامعه ای از اعضای خود انتظار دارد که از ارزش ها و هنجارهای خود تبعیت کنند. اما طبیعی است که همواره افرادی در جامعه یافت می شوند که از پاره ای از این هنجارها و ارزش ها تبعیت نمی کنند. افرادی که همساز و هماهنگ با ارزش ها و هنجارهای جامعه و یا سازمانی باشند، «همنوا» و یا «سازگار» و اشخاصی که برخلاف هنجارهای اجتماعی رفتار کنند و بدان ها پای بند نباشند، افرادی «ناهمنوا» و «ناسازگار» می باشند. در واقع، کسانی که رفتار انحرافی و ناهنجاری آنان دائمی باشد و زودگذر و گذرا نباشد، کجرو یا منحرف نامیده می شوند. این گونه رفتارها را انحراف اجتماعی یا (و یا کجروی اجتماعی گویند. (۲) Social Devianced

هفته دوم

دیدگاه جامعه‌شناسی تفهیمی مربوط به انحرافات از نظر فلیپ سون

مسئله اختیار فرد از دیدگاه فلیپ سون:

مطالعه در چگونگی پدید آمدن، انتقال، حفظ و تغییر معانی اجتماعی از نمادهای مشترکی است که افراد از طریق آنها موقعیتهای اجتماعی را معنی میکنند این نمادها در قالب زبان بیان میشوند هر فرد از طریق زبان مقاصد آینده و رفتار گذشته و ادراک خود را از تجارب و روابطی که با دیگران دارد انتقال میدهد.

زبان حامل معانی فرهنگی اجتماعی است و معانی اجتماعی که از طریق زبان ابراز میشوند که اساس انتخاب افراد و بنابراین آن عمل اجتماعی است. از دیدگاه جامعه‌شناس تفهیمی توزیع معانی مشترک اجتماعی ساخت اجتماعی را بدست میدهد، آنچه از این دیدگاه برمیآید این است که انتخاب فرد در هر موقعیتی حاصل مقایسه راه‌های است که به ادراک وارد میشود و این دو مسئله است که با انتخاب فرد مربوط میشود.

1- انتخاب راههای نو برای موقعیتهای تکراری یا جدید است.

۲- در برخی موارد راه‌های خاصی برای موقعیتهای معین تثبیت میشوند یعنی تکرار و نهادی میشوند و فرد تازه وارد به گروه پاسخها را حاضر و آماده دریافت میکند.

مسئله انتخاب فرد آنطور که جامعه‌شناس تفهیمی می‌پذیرد نه جبر کامل است و نه اختیار کامل بلکه جمع هر دو است دیوید ماترا (فلیپ سون) این ترکیب را جبر ملایم مینامد. آنچه رفتار انسان را محدود می‌سازد همیشه محدودیتهای اجتماعی است.

رویکرد برساخت گرایی و انحرافات

رویکرد برساخت گرا به کج رفتاری که از سال های دهه ۱۹۶۰، سلطه اثبات گرایی در این حوزه را به چالش های جدی خوانده نیز بر سه فرضیه مهم استوار است که در مقابل آنچه در بحث مربوط به اثبات گرایی آمد به «نسیت گرایی»، «ذهن گرایی» و «اختیار گرایی» مشهور شده است. به بیان دیگر، برساخت گرایان مدعی شده اند:

۱- کج رفتاری، انگي بیش نیست و هیچ ویژگی ذاتی ندارد الا اینکه چنین تصور بشود که دارد. یعنی هر رفتاری فقط وقتی کسانی فکر کنند نابهنجار است، کج رفتاری تلقی می شود. در رأس همه برساخت گرایان، هاوارد بکراست که مدعی شده «کج رفتاری» رفتاری است که مردم این انگ (کج رفتاری) را به آن بزنند و «کج رفتار کسی است که این انگ به او خورده باشد». بنابراین، کج رفتاری یک فراورده روانی است، تصویری است که به شکل یک انگ ابراز می شود. برساخت گرایان مدعی اند که تعریف کنندگان و انگ زندگان رفتارها در تعریف های خود به متغیرهای زمان، مکان و سایر شاخص های مداخله گر توجه دارند و به همین دلیل، کار آن ها بر «نسیت» مبتنی است.

۲- جامعه شناسان برساخت گرا، کج رفتاری را تجربه ای ذهنی و آن به اصطلاح کج رفتار را شخصی که آگاهی، احساس، فکر و تأمل دارد می دانند که بین او به عنوان یک سوژه فعال و اشیاء و غیر انسان ها (موضوع مطالعات علوم طبیعی) بعنوان یک ابژه منفعل، فرسنگ ها فاصله است.

به این ترتیب، برساخت گرایان به خلاف اثبات گرایان به رویکردی ذهنی و درونی (بجای عینی و بیرونی) پای بندند و مدعی اند که برای دستیابی به هدف انسان گرایانه حمایت و توسعه ارزش، عزت و آزادی انسان به درکی عمیق تر و درونی تر از آنچه اثبات گرایان فرض کرده اند، نیاز است. پذیرش و بکار بستن رویکرد عینی اثبات گرایان نسبت به کج رفتاری و کج رفتار، کناره گرفتن از آنان و نظارت برون گرایانه و مطالعه وجوه بیرونی رفتار آن ها بر اساس پیش فرض هایی کلیشه ای است که تنها به جمع آوری حقایق سطحی در مورد کج رفتار و هم بسته کردن آنان و رفتارشان با قهر، بی سواد، خودانگار ضعیف و آمال و آرزوهای اندک و ناچیز می انجامد (۳) جامعه شناسان برساخت گرا بر این باورند که کج رفتاری عملی ارادی و تجلی اراده، خواست و انتخاب انسان است و انسان ها به دلیل برخوردار بودن از نعمت اراده آزاد و قابلیت انتخاب، رفتار خود را، خود تعیین می کنند از نظر اینان به خلاف آنچه اثبات گرایان تصور کرده اند انسان نمی تواند روایت و ماشینی بی احساس و بی هدف باشد که به هر تغییر و تحول اتفاقی در محیط داخل و بیرون واکنش نشان دهد.

هفته چهارم

اثبات گرایی و پارادایم های اثبات گرایی در انحرافات

رویکرد اثبات گرا در تعریف کج رفتاری سه فرض اصلی دارد که به «مطلق گرایی»، «عین گرایی» و «جبر گرایی» معروف است. به بیان دیگر اثبات گرایی مدعی اند که:

۱- کج رفتاری مطلقاً یا ذاتاً واقعی است، یعنی از برخی ویژگی‌ها برخوردار است که آن را از هم‌نوعی متمایز می‌سازد جامعه‌شناسانی که تحت تأثیر چنین رویکردی قرار دارند کج رفتاری را صفتی موروثی برای افراد می‌دانند.

آسیب‌شناسان اجتماعی و جرم‌شناسان مقدم به وجود برخی کاستی‌ها و نارسایی‌های زیست‌شناختی (ارثی) مانند گار در مجرمان و در نتیجه به وجود «مجرم مادرزاد» و «نوع مجرم» معتقد بودند.

البته اثبات گرایی در این روزها کمتر به تأثیر صفات زیستی و روانی در رفتار افراد اشاره‌ای می‌کند و بیشتر به نقش عوامل اجتماعی در تعیین جایگاه یک فرد به عنوان مجرم توجه دارند. اما به هر حال هنوز کج رفتاری را مطلقاً یا ذاتاً واقعی می‌دانند. جامعه‌شناسان اثبات گرا به دلیل تأکیدشان بر واقعیت داشتن کج رفتاری، در بررسی‌هایشان توجهی به افرادی که انگ کج رفتار به دیگران می‌زند (مثل پلیس، رسانه‌ها، مدیران و قانون‌گذاران) ندارند و عمدتاً به مطالعه کج رفتاری و کج رفتار می‌پردازند.

۲- اثبات گرایی هم چنین مدعی‌اند که کج رفتاری یک موضوع قابل مشاهده و کج رفتار یک موجود واقعی است که می‌توان او را به صورت عینی - همانگونه که در علوم طبیعی میسر است - مطالعه کرد. جامعه‌شناسان اثبات گرا البته برای کمتر کردن فاصله‌هایی که بین روش‌شناسی‌های علوم طبیعی و انسانی وجود دارد تلاش کرده‌اند تا با تأکید بر نشانه‌های بیرونی - و حتی المقدور صرف‌نظر کردن از انگیزه‌های درونی - آزمون‌پذیر کردن ادعاهای خود، استفاده از مفاهیم عینی و بی‌سوم مثل نوآوری، طغیان، تضاد فرهنگی، رفتار خرده فرهنگی، رفتار یادگیری شده بجای مفاهیم جهت‌دار و ارزشی نظیر سقوط اخلاقی، شهوت رانی، فساد و مرض که سال‌های پیش بکار رفته و هم چنین بکار بستن گزارش‌های رسمی، آمار و گزارش‌های کلینیکی و نتایج بررسی‌های مختلف و با توجه به همه کاستی‌هایی که در کیفیت آمارها و اطلاعات مربوط به کج رفتاری وجود دارد

(۳) از نظر جامعه‌شناسان اثبات گرا، کج رفتاری تعینی است یعنی علل و اسبابی فراتر از کنترل فرد دارد (این البته همان رویکرد علوم طبیعی است). جامعه‌شناسان متقدم مدعی بوده‌اند که انسان‌ها نیز همانند حیوانات، گیاهان و اشیاء مورد مطالعه دانشمندان علوم طبیعی و مطابق اصل علمی «تعین» از «اراده آزاد» برخوردار نیستند

هفته پنجم

نظریه های نظریه های فشار،... مرتن و فرصت های مشروع افتراقی،... آلبرت کوهن و ناکامی منزلتی،... نظریه کلووارد و اوهلین (فراوانی فرصت های نابرابر یا فرصت افتراقی)،

نظریه های فشار

سؤال اصلی در نظریه فشار این است که چرا مردم کج رفتاری می کنند و پاسخ کلی این نظریه به این سؤال، این است که عواملی در جامعه وجود دارند که برخی مردم را تحت فشار قرار می دهند و آنان را مجبور به کج رفتاری می کنند (اگنیو، ۱۹۹۵). رابرت مرتن این فشار را ناشی از عدم توانایی شخص در دستیابی به اهداف مقبول اجتماعی می داند. آلبرت کوهن ناکامی در رسیدن به جایگاه بالا در جامعه را عامل فشار می شمارد و کلووارد و آلین علم برخورداری اشخاص از فرصت های نامشروع برای نیل به هدف وارد کننده فشار بر افراد و راندن آنان به سوی کج رفتاری می داند. ذیلاً و به اختصار به طرح چارچوب های اصلی هر یک از نظریه های مذکور می پردازیم.

مرتن و فرصت های مشروع افتراقی

نظریه رابرت مرتن این است که جامعه، فرد را به کج رفتاری وادار می کند. به بیان خود او، کج رفتاری حاصل فشارهای ساختاری اجتماعی خاصی است که افراد را به کج رفتار شدن مجبور می کند. به نظر مرتن، جوامع صنعتی جدید بر توفیقات مادی در زندگی تأکید دارند که به شکل انباشت ثروت و تحصیلات علمی بعنوان مهمترین اهداف زندگی شخص و معیارهای منزلتی تجلی می کنند. دستیابی به این اهداف مقبول اجتماعی نیاز به ابزارهای مقبولی هم دارد که البته از دسترس جمعی از افراد جامعه خارج است، یعنی جامعه طوری ساخت یافته که طبقات فرودست، فرصت های کمتری برای تحقق آرزوهای خود دارند. در نتیجه چون این اهداف به آرمان های اصلی زندگی همه افراد (تغییر و غنی) تبدیل شده آنکس هم که دسترسی به ابزار مشروع ندارد، تحت فشار جامعه برای دستیابی به آن ها از ابزار نامشروع استفاده می کند.

کوهن و ناکامی منزلتی

کوهن مدعی است که فرزندان طبقات فرودست که مثل دیگر هم سن و سالان خود از طبقات متوسط جامعه به مدرسه می روند و در آنجا با ارزش های طبقات متوسط آشنا و طالب منزلت های اجتماعی مقبول (و هواخواه اهداف مشروع اجتماعی مورد نظر مرتن) می شوند، در رقابت با همکلاسان طبقات بالاتر خود، در می مانند، ناکام و تحقیر می شوند و می بازند. به نظر کوهن، این فرزندان شکست خورده محروم از مدارس مروج ارزش های طبقات برخوردار به همسایگی های محروم خود بازمی گردند و برای جبران ناکامی خود در رقابت برای دست یابی به منزلت، «خرده فرهنگ» بزهکاری ای تأسیس می کنند که نظام ارزشی آن درست نقطه مقابل نظام ارزشی طبقات برخوردار و فعالیت و رقابت در آن برای آن ها ثمربخش است.

کلووارد و آلین و فرصت های نامشروع افتراقی

کلووارد و آلین هم مدعی اند که فرض مرتن در مورد کمتر بودن فرصت های مشروع طبقات محروم برای دست یابی به اهداف مقبول اجتماعی درست است اما اینکه فرض کرده است که این افراد در مواجهه با نبود فرصت های مشروع به طور خودکار و موفقیت آمیزی کج رفتاری می کنند، درست نیست. چون اعضاء طبقات فرودست پس از مواجهه با فرصت های مشروع افتراقی با فرصت های نامشروع افتراقی هم مواجه می شوند. به بیان دیگر بسیاری از اعضاء طبقات محروم حتی در طبقه خود، فرصت کمتری از بقیه دارند که از طرق ناهنجار به موفقیت نائل شوند. بنابراین، درست است که برخی اعضاء طبقه پایین برای ارتکاب کج رفتاری تحت فشارند، اما لزوماً نمی توانند کج رفتاری کنند، چون از فرصت های (ابزار) نامشروعی که برای کج رفتاری لازم است بی بهره اند.

به نظر این دو، فرصت های نامشروع از طریق عضویت در سه خرده فرهنگ (۱) جنایی، (۲) تضاد و (۳) کناره گیری به دست می آیند.

نظریه های یادگیری اجتماعی... گلیزر و هویت پذیری افتراقی... برگس و ایکرز و تقویت افتراقی... نظریه ی کنترل یا نظارت اجتماعی... نظریه برجسب زنی هوارد بکر

نظریه های یادگیری اجتماعی

مجموع صاحب نظرانی که موضوع یادگیری اجتماعی را مطرح ساخته اند بر این باورند که کج رفتاری و هم‌نوایی طی فرایندهایی مشابه یاد گرفته می شوند و کج رفتاری نتیجه یادگیری هنجارها و ارزش های انحرافی به ویژه در چارچوب خرده فرهنگ ها و گروه های همالان است. بنابراین نکته اصلی در این نظریه ها این است که افراد کج رفتاری را در طول تعامل خود و طی فرایندهای خاصی که توضیح داده خواهد شد یاد می گیرند.

سادرلند و پیوند افتراقی

نظریه پیوند افتراقی ادوین سادرلند مشهورترین نظریه از مجموع نظریه های جامعه پذیری یا یادگیری در مباحث کج رفتاری اجتماعی است. نکته اصلی نظریه سادرلند این است که افراد به این علت کج رفتار می شوند که تعداد تماس های انحرافی آنان بیش از تماس های غیرانحرافی شان است. این تفاوت تعامل افراد با کسانی که ایده های کج رفتارانه دارند نسبت به افرادی که از ایده های هم‌نوایانه برخوردارند (یعنی تماس بیشتر آنان با کج رفتاران یا ایده های کج رفتاری) علت اصلی کج رفتاری آن هاست. خلاصه ای از رویکرد سادرلند به مسأله کج رفتاری را به دلیل اهمیت فراوان آن نقل می کنیم:

- 1- کج رفتاری یادگرفتنی است. نه ارثی است و نه محصول بهره هوشی پایین یا آسیب مغزی و امثال آن
- 2- کج رفتاری در تعامل با دیگران آموخته می شود.
- 3- بخش اصلی یادگیری کج رفتاری در حلقه درون گروه روی می دهد و رسانه های جمعی و مطبوعات نقش دوم را ایفا می کنند.
- 4- یادگیری کج رفتاری شامل آموختن فنون خلاف کاری و سمت و سوی خاص انگیزه ها، کشش ها و گرایش ها می شود.

گلیزر و هویت پذیری افتراقی

دانیل گلیزر مدعی است که نظریه سادرلند رویکردی ماشین انگارانه به کج رفتاران دارد و چنین می پندارد که تعامل با کج رفتاران شخص را به طور مکانیکی وادار به درگیر شدن در امور کج رفتارانه می کند. با این کار قابلیت های تصمیم سازی و پذیرش نقش، فرد نادیده گرفته شده است. گلیزر در تلاش برای اصلاح این تصویر ماشین انگارانه از کج رفتاران، اظهار داشته است که تعامل با کج رفتاران (واقعی یا مجازی) به خودی خود ضرری ندارد مگر اینکه به حلی برسد که فرد خود را با کج رفتاران یکی بداند و از آن ها هویت بگیرد. بنابراین به نظر می رسد که گلیزر از نشست و برخاست افراد با کج رفتاران در جهان واقع یا در کتاب ها و فیلم ها، در صورتی که کسی از آن ها هویت نپذیرد و با آن ها به عنوان الگو و قهرمان خود برخورد نکند، هراسی ندارد، چون پیوند افتراقی را کج رفتار ساز نمی داند و علت اصلی کج رفتاری را دخالت متغیر سوم یعنی هویت پذیری از کج رفتاران یا هویت پذیری افتراقی می داند.

برگس و ایکرز و تقویت افتراقی

رابرت برگس و راندل ایکرز بر اساس نظریه تقویت در روان شناسی که می گوید ادامه یا توقف هر نوع رفتاری بستگی به تشویق یا مجازات دارد، یعنی تشویق موجب ادامه رفتاری خاص و مجازات باعث توقف آن خواهد شد، نظریه سادرلند را مورد سؤال قرار داده اند. به بیان دیگر این دو مدعی اند که صرف پیوند با کج رفتاران کسی را کج رفتار نمی کند بلکه همین افراد کج رفتاری را در صورتی که نسبت به هم‌نوایی - با مقدار فراوانی و احتمال بیشتر - رضایت بخش تر باشد، به هم‌نوایی ترجیح خواهند داد.

هفته هفتم

نظریه بوم شناختی (بی سازمانی اجتماعی) شاو و مک کی،

نظریه انتقال فرهنگی شاو و مک کی که به برخی مناطق شهری اشاره میکند که در آنها الگوهای مرسوم جرم علیرغم تغییر جمعیت مناطق در طول دو نسل همچنان پایدار مانده است

2- نظریه یادگیری اجتماعی ساترلند که میگوید رفتار مجرمانه آموختنی است این گونه رفتار از طریق ارتباط فرد با کسانی که ارزشهای انحرافی را قبلاً کسب کرده اند انتقال می یابد شاو و مک کی بر نظام ارزشی مناطق مختلف تأکید دارند و ساترلند دسترسی به نظامهای اجتماعی متفاوت را مهم میدانند و نظامهای اجتماعی متفاوت انتقال ارزشها را تسهیل میکنند و گاه مانع میشوند - هر دو گروه محققان بر چگونگی یادگیری رفتار مجرمانه تأکید دارند که اشاره آنها به همان تفاوت در دسترسی به وسایل غیر مشروع است - ساترلند میگوید پذیرش فرد توسط حرفه ایها و کسب آموزش دو شرط لازم برای رسیدن به مرحله حرفه ای است تا دزد آموزش حرفه ای کسب نکند به مرحله حرفه ای نرسد داشتن انگیزه و اصرار برای همکاری و برای مجرم حرفه ای شدن کافی نیست کسانی که هدف میسرند که در محیط آموزشی مناسب قرار گیرند و علاوه بر دریافت آموزشهای لازم فرصت ایفای نقش هم برای آنها فراهم باشد.

ساختار مناسب یادگیری و اجرای نقشهای مجرمانه: منظور از اصطلاح فرصتها اعم از مجاز یا غیرمجاز دسترسی به ساختار یادگیری و اجرای نقشهای مجرمانه است فرد باید به منظور اخذ ارزشها و مهارتهای لازم برای اجرای یک نقش خاص دسترسی به محیط مناسب داشته باشد و پس از یادگیری نقش مورد حمایت گروه قرار گیرد یادگیری نقش و کسب حمایت گروه تنها از طریق ارتباط با ساختارهای اجتماعی تحقق می یابد.

نظریه عمومی فشار آگینو (جامعه‌شناختی - روان‌شناختی) نظریه تضاد

نظریه فشار جامعه‌شناختی - روان‌شناختی: (Sociological-Psychological Strain Theory)

یکی از نظریه پردازانی که نظریه مرتن را بسط داد، رابرت آگینو (Robert Agnew-1980) بود. آگینو می‌گوید هیچ تعریف متفق‌القولی در مورد نظریه روان‌شناختی جامعه‌شناختی فشار وجود ندارد؛ با این حال دو مشخصه برای این نظریه می‌توان برشمرد. نخست، نظریه فشار می‌گوید که بزهکاری هنگامی رخ می‌دهد که افراد نمی‌توانند آنچه را می‌خواهند از طریق مجاری مشروع به دست آورند. دومین مشخصه نظریه فشار نیز آن است که خواسته‌های برآورده نشده فشاری بر فرد در جهت بزهکاری وارد می‌کند. به اعتقاد آگینو گسستگی بین آرزوها و انتظارات در بیشتر مواقع منشأ عمده خشم / ناکامی نیست؛ زیرا آرزوها به اهداف آرمانی اشاره دارند و شکست در دستیابی به این اهداف خیلی جدی گرفته نمی‌شود. به علاوه، داده‌ها نشان می‌دهند که مردم تمایل دارند اهداف متنوعی را دنبال کنند و بیش‌ترین اهمیت را به آن اهدافی می‌دهند که به بهترین نحو قابل دستیابی هستند و در مورد سطوح فعلی و مورد انتظار دستیابی به هدف خود اغراق یا آنان را تحریف می‌کنند. از آنجا که هیچ‌کس انتظار ندارد در همه زمینه‌ها موفق باشد و به اهدافش دست یافته باشد، همین امر برای جلوگیری از فشار کافی است. علاوه بر این، افراد گاهی اوقات خود را به خاطر عدم دستیابی، ملامت می‌کنند و آن را ناشی از عدم توانایی‌های خود می‌دانند و همین امر باز جلوی خشم / ناکامی یا فشار را می‌گیرد. بنابراین، شکاف و گسستگی بین آرزوها و انتظارات تنها در برخی موقعیت‌های خاص منشأ فشار است. موقعیت‌هایی که در آنان محیط اجتماعی تمرکز بر یک یا چند هدف محدود و خاص را ترویج می‌کند.

نظریه تضاد: این نظریه روایت بسیار تند و حاد این‌گونه دیدگاه در خصوص مسئله فقر است که مشکلات اجتماعی را ناشی از توزیع نابرابر قدرت میدانند. نظام اجتماعی ناعادلانه و استثمارگرانه است که جامعه را به طبقات پایین و بالا تقسیم می‌کند. نظریه مرتون روایت ملایم‌تر آن است که فقر و ناداری را به ساخت اجتماعی که فرصت‌ها را محدود مینماید، نسبت می‌دهد. طبقه پایین به نظام فرهنگی و ارزشی خاصی تعلق دارند، اما به محدودیت‌های ساختاری محکوم میشوند و در تلاش هستند که به گونه‌ای خود را با این شرایط سخت وفق دهند. بر طبق این نظریه، فقیر فقیرزاده است و غنی غنی زاده و جامعه فاقد تحرک لازم برای تقلیل این فاصله هاست. بنابراین باید موقعیت فقرا را از طریق اصلاح ساخت اجتماعی محدود کننده تغییر داد. الکااک معتقد است که فقر قسمتی از سوال گسترده‌تر ما درباره‌ی ساخت و توزیع منابع در جامعه، قدرت کنترل و استفاده از آنهاست و از بین بردن فقر، مستلزم تغییر موقعیت نسبی فقیر و کوشش در نابودی نابرابری از طریق انتقال اساسی قدرت و منابع است که متضمن تغییر در ساخت اقتصادی تولیدکننده نابرابری است.

نظریه پدیدارشناسی: (Phenomenology Theory)
ماتزا (نظریه خستی سازی)

نظریه پدیدارشناسی: (Phenomenology Theory)

پدیدارشناسی به عنوان یک نظریه در اوایل قرن بیستم توسط ادmond هرسول (Edmund Hursell) پایه گذاری شد و سپس کاربرد اصول فلسفی آن در جامعه شناسی و روان شناسی اجتماعی توسط آفرد شوترز بنا نهاده شد. سرانجام کارفینگل پیش فرض های اساسی این نظریه را تحت عنوان «روش شناسی مردمی» در موارد مشخص به کار برد و اندیشمندانی چون سکورل (Cicourel) و فیلیپس (Phillips) اصول آن را در به تصویر کشیدن و تبیین انحرافات به کار بردند. به طور کلی، پیش فرض پدیدارشناسی این است که انحرافات اجتماعی محصول روابط و کنش های متقابل اعمال و کردار معنادار افراد جامعه است. پیروان این نظریه میان ارزش ها و قواعد ظاهری و دستوری که ظاهراً اعضای جامعه باید به آنها پای بند باشند و ارزش ها و قواعد اساسی که واقعاً مردم به آنها پای بند می باشند تفاوت قائل هستند. آنها معتقدند که افراد دنیای پیرامون خود را به وسیله ارزش ها و قواعد اساسی که در بیشتر موارد با ارزش ها و قواعد ظاهری و دستوری تفاوت اساسی دارد، معنا می بخشند و به تصویر می کشند و سرانجام بر اساس آنها رفتار خود را شکل می دهند. پس در واقع، ارزش ها و قواعد ظاهری و دستوری، رفتارهای مردم را شکل نمی دهند. بر این اساس، پدیدارشناسی می کوشد تا واقعیت اجتماعی بزهکاری و جرم را همان گونه که از سوی بزهکاران و مجرمان ساخته و پرداخته شده به تصویر بکشد و چگونگی ساختن و پرداختن آن را روشن کند؛ تا از این طریق به تبیین کافی و معنادار اعمال و رفتار بزهکاران و مجرمان دست یابد.

نظریه جرم جوانان از دیدگاه ماتزا: ماتزا برخلاف کسانی که جرم جوانان را ناشی از نفوذ روح شیطان در وجود آنها میدانند هم عقیده با دیگر دانشمندان اجتماعی امروز کزروی را نظیر هرگونه رفتار دیگر آموختنی میدانند و معتقد است که از طریق کنش و واکنشهای اجتماعی آموخته میشود در نظریه ساترلند رفتار بزهکارانه شامل یادگیری روشهای جرم و انگیزه توجیه رفتار از طریق خرده فرهنگ بزهکاری است اما اینکه چه چیزی آموخته میشود در نظریه او کمتر مورد توجه قرار گرفته نظریه کوهن نیز نقش عوامل مربوط به فرد را ناچیز می شمرد و برای خرده فرهنگ بزهکاری کارکردهایی قائل است.

ماتزا معتقد است که

1- جوان به ارزشهای بزهکارانه کاملاً دل نمی بندد بلکه نسبت به ارزشهای دو گروه حائمی میانه دارد اگر آنها به ارزشهای بزهکاری کاملاً دل بسته باشند به هنگام دستگیری نباید احساس خطا و ندامت کنند

2- جوان برای افراد مطیع قوانین جامعه احترام قائل است جوان افراد ریاکار و دورو را زود می شناسد و افراد واقعا پارسا را می ستاید

3- جوان مابین کسانی که قربانی خوبی اند و کسانی که نیستند تفاوت قائل است احتمال وقوع حمله به احتمال زیاد به فاصله اجتماعی جوان با قربانی مربوط میشود

هفته دهم

روابط اقتصادی و انحرافات اجتماعی

۱- دیدگاه فرهنگی؛ الف دیدگاه فقر اسکار لوئیس، ب. نظریه منش ناقص شیلر

۲- دیدگاه موقعیتی

۳- دیدگاه ربطی

دیدگاه فرهنگی

بر اساس این دیدگاه فقر و محرومین از الگوهای رفتاری و ارزشی خاصی پیروی میکنند که با لاکوهای موجود در جامعه و فرهنگ غالب متفاوت است. این الگوها و ارزشها به مرور از نسلی به نسلی منتقل شده و به شکل گیری یک خرده فرهنگ منجر میگردد. خصلت ها و نمودهای این خرده فرهنگ به گونه ای است که سبب مسشود افراد نوابسته به این خرده فرهنگ شرایط خاصی را داشته باشند که با طبقه و شرایط اقتصادی آنها در ارتباط است. این توافق در بین بسیاری از جامعه شناسان وجود دارد که بین جرم و طبقه اجتماعی و نیز بین بیمارهای روانی به خصوص روان گسختگی و فقر و همچنین میان وضعیت تحصیلی آموزشی و فرهنگی افراد و پایگاه اقتصادی آنها رابطه برقرار است که اسناد و مدارک گواه بر وجود این رابطه میباشند. که مهمترین دیدگاه ها در این زمینه عبارتند از دیدگاه فرهنگ فقر اسکار لوئیس و منش ناقص از شیلر.

دیدگاه موقعیتی

این دیدگاه معتقد است که علت فقر را بادی در نیروهای بیرون از کنترل فرد دید فقر حاصل تبعیض و موقعیت هابی است که ساخت جامعه بر افراد تحمیلی نموده است .

نظریه تضاد: این نظریه روایت بسیار تند و حاد اینگونه دیدگاه در خصوص مسئله فقر است که مشکلات اجتماعی را ناشی از توزیع نابرابر قدرت میدانند. نظام اجتماعی ناعادلانه و استثمارگرانه است که جامعه را به طبقات پایین و بالا تقسیم میکند .

نظریه مرتون روایت ملایم تر آن است که فقر و نداری را به ساخت اجتماعی که فرصتها را محدود مینماید، نسبت میدهد. طبقه پایین به نظام فرهنگی و ارزشی خاصی تعلق دارند، اما به محدودیت های ساختاری محکوم میشوند و در تلاش هستند که به گونه ای خود را با این شرایط سخت وفق دهند. بر طبق این نظریه، فقیر فقیرزاده است و غنی غنی زاده و جامعه فاقد تحرک لازم برای تقلیل این فاصله هاست. بنابراین باید موقعیت فقرا را از طریق اصلاح ساخت اجتماعی محدود کننده تغییر داد.

الکاک معتقد است که فقر قسمتی از سوال گسترده ما درباره ی ساخت و توزیع منابع در جامعه، قدرت کنترل و استفاده از آنهاست و از بین بردن فقر، مستلزم تغییر موقعیت نسبی فقیر و کوشش در نابودی نابرابری از طریق انتقال اساسی قدرت و منابع است که متضمن تغییر در ساخت اقتصادی تولید کننده نابرابری است.

دیدگاه ربطی

این نگرش به شکلی تلفیقی از هر دو نظریه است. و معتقد است که فقر نه فقط امری درونی و نه فقط امری بیرونی است بلکه مقوله ای ربطی میباشد. در این دیدگاه هم کنش و هم نگرش دیگران به آنها مطرح است .

واکسمن معتقد است، این دیدگاه بر پایه درک موقعیت فقر در چارچوب ساخت اجتماعی، نگرشها و اعمال غیر فقیر نسبت به فقیر و تاثیرات آن نگرشها و کنش ها بر فقر استوار است. بر این اساس جامعه فقیر ساز است و فقیری که با صفات منفی مشخص میشود، در دیگر گروه های اجتماعی جایگاهی ندارد.

هفته یازدهم

نظریه کالوین و پالی نظریه های مارکسیستی ساختاری نظریه اجبار افتراقی و حمایت اجتماعی

کالوین و همکاران، با جرح و تعدیل نظریه اجبار افتراقی کالوین، نظریه اجبار افتراقی و حمایت اجتماعی را طرح کردند. بنابر ایده اصلی موجود در پشت این نظریه، جوامع به منظور کاهش جرم باید منابع قانونی حمایت اجتماعی را افزایش و اجبار را کاهش دهند. این نظریه به بررسی رابطه اجبار، حمایت اجتماعی و نقصانهای متعدد اجتماعی؛ روان شناختی و تخلف میپردازد.

در هر دو روایت این نظریه، ادعا میشود که اجبار از رهگذر این کاستیها (خشم بالا، خودکنترلی پایین، ایده پردازی زورگویانه) موجب جرم میشود و حمایت اجتماعی به پیشگیری از جرم کمک میکند. خاصه، بنا به استدلال آنها، افرادی که در گذشته روابط اجباری داشته و از حمایت اجتماعی برخوردار نبوده اند ممکن است در واقع آگاهانه تسلیم آن چیزی بشوند که معتقدند سرنوشت آنها است. چنین به نظر میرسد که آنها اعتماد به نفس خود را برای تغییر شرایط اجباری که علیه آنها بهکار رفته، از دست میدهند. کالوین بین اشکال بین فردی و غیرفردی اجبار ۸ تمایز قائل میشود. اجبار بین فردی در مناسبات مستقیم بین فردی کنترل در زمینه های گوناگون مانند خانواده روی میدهد.

اجبار غیرفردی به فشارهای ناشی از نیروهای غیرشخصی اطلاق میشود که تجربه غیرمستقیم اجبار را پدید میآورد. اجبار بین فردی متضمن استفاده از زور یا تهدید و ارباب به منظور واداشتن شخص به تمکین و اجابت در یک رابطه بین فردی است. فرایندهای کنترل اجباری سطح خرد میتواند شامل استفاده عملی یا تهدیدآمیز از نیروی فیزیکی و حذف عملی یا تهدید حمایتهای اجتماعی باشد.

اجبار غیرشخصی به عنوان فشار ناشی از شرایط وسیعتر در ورای کنترل فردی احساس میشود. این نوع منابع اجبار سطح کلان میتواند شامل فشارهای اقتصادی و اجتماعی باشد که توسط بیکاری ساختاری، قهر یا رقابت خشونتآمیز در بین گروهها ایجاد میشود. یکی از نمونه های اجبار غیرشخصی که کالوین بحث میکند، محیط خشونتآمیز در محیط همسایگی است که بر اثر هماوردیهای دسته های بزهکار ایجاد میشود. این نظامهای همسایگی که به صورت خشن و خطرناک توسط نوجوانان ساکن بومی درک میشوند نیروهای غیرشخصی هستند که محیطی و سایر کاستیهای اجتماعی روانشناختی را «ایده پردازی زورگویانه» تهدیدآمیز بهوجود میآورند و که طبق استدلال کالوین مستعد بزهکاری است تقویت میکنند.

علاوه بر این، بستر مدرسه میتواند در صورتی که مدیران مدرسه قادر به کنترل تهدیدهای ناشی از قلدری و سایر اشکال خشونت در محیط مدرسه نباشند به شکل قهرآمیز تلقی. زور یا اجبار آنگاه رخ میدهد که فردی به دلیل تجربه برخی از نیروهای منفی، مجبور باشد رفتار خود را تغییر دهد. کالوین به مواردی مانند استفاده از تهدید، ارباب و خشونت مستقیم به عنوان اشکال زور و اجبار اشاره میکند. گفته میشود که برخی منابع از جمله همسالان، اعضای خانواده، سیستم عدالت کیفری و اقتصاد زور و اجبار تولید میکنند مفهوم اجبار از دو بعد تشکیل شده است. اولی شدت اجبار که میتواند از بدون زور تا زور زیاد در نوسان باشد.

بعد دوم، ثبات است که طی آن شخص، اجبار را تجربه میکند. برخی ممکن است برای دوره های کوتاه و عده ای دیگر برای مدتی طولانی اجبار یا آکراه را تجربه کنند.

شایعترین شکل اجبار در مطالعات اجبار افتراقی و حمایت اجتماعی، قربانی شدن فیزیکی است.

(Anomie Theory) نظریه بی‌هنجاری یا آنومی و نظریه های چرچ ولد و ترک

جامعه‌شناسی به ناک مک ایور اصطلاح «آنومی» را به این شکل تعریف کرده است: «آنومی عبارت است از حالت ذهنی کسی که به اخلاقیات حاکم و خاستگاه آن پشت پا زده، دیگر اعتقادی به جمع جامعه خود ندارد و خود را مجبور به تبعیت و پیروی از آنها نمی‌بیند. انسان آنومیک نیز از نظر ذهنی عقیم می‌شود و تنها به تمایلات خود می‌پردازد و مسئولیت هیچ کس و هیچ چیز را نمی‌پذیرد.

اصطلاح آنومی برای اولین بار در کتاب «تقسیم کار اجتماعی» (The Division of Labor) و توسط دورکیم به کار برده شد. او این مفهوم را به «شرایط اجتماعی بی‌هنجار» یا «بی‌سازمانی اجتماعی» تعبیر کرد. به اعتقاد وی، جوامع انسانی از ماهیتی به طور نسبی ساده و غیر مرکب به جوامعی پیچیده تبدیل شده‌اند؛ به همان شکلی که گسترش تقسیم کار، موجب گذار جوامع اروپایی از یک مرحله سنتی، ساده، مکانیکی و فتودالی به مرحله مدرن، صنعتی، پیچیده و ارگانیکی شد. بنابراین، همان طور که جوامع گسترش می‌یابند، جمعیت‌ها نیز مترام تر شده و با پیشرفت‌های اقتصادی و فناوری، روابط اجتماعی نیز تغییر می‌کند. در این موقعیت، جامعه از طریق نظام وابستگی دو جانبه افراد با یکدیگر به لحاظ نظام مالی، شغلی و غیره به بقای خود ادامه می‌دهد. البته تحت شرایطی، تقسیم کار به صورت «غیر عادی» توسعه می‌یابد و گفته می‌شود که جامعه در حالت غیر عادی قرار دارد. در این جا ۳ حالت متصور است. اولین حالت از بحران‌های اقتصادی و کشمکش‌های صنعتی ناشی می‌شود. این بحران‌ها و کشمکش‌ها که همراه با تغییرات ثروت در ساختارهای اقتصادی و اجتماعی است، تزلزل در مبانی نظم کهن و آشفتگی اجتماعی را به دنبال خواهد داشت. حالت دوم، از تقسیمات نژادی و طبقه بندی‌های غیر طبیعی ناشی می‌شود که در آن افرادی که از طبقات پایین تر هستند در برابر قیود مستبدانه شورش می‌کنند و در سومین حالت غیر عادی تقسیم کار، فقدان هماهنگی در میان حرفه‌های مختلف موجب فروپاشی انسجام اجتماعی می‌شود. این تغییرات اجتماعی بدون وجود هنجارهای اخلاقی، جامعه را دستخوش عدم تعادل و بی‌سازمانی اجتماعی می‌کند.

نظریه ولد

ولد (۱۹۷۹) جرم و بزهکاری را محصول ستیز اجتماعی دانسته است. ولد تحت تأثیر نظریه زیمل درباره کشاکش گروهی بوده و کوشیده است تا این نظریه را در مورد شناخت و تبیین بزهکاری در وضعیت‌هایی که نابرابری‌های سیاسی و اجتماعی وجود دارد، به کار برد. با این حال ولد به جرایم و بزهکاری‌هایی که در وضعیت‌های خاصی اتفاق می‌افتد، توجه دارد. او جرایم و بزهکاری‌هایی را که هنگام جنگ رخ داده و با برچسب منحرف زدن به مخالفان همراه بوده بررسی کرده است. جرایم و بزهکاری‌های ناشی از اختلافات کارگر و کارفرما به سرکوب اختصابت‌مندی شده و جرایم و بزهکاری‌های ناشی از مخالفت با نظام موجود را که با سرکوب اقلیت‌های قومی و نژادی همراه بوده مورد توجه قرار داده است.

نظریه ترک

ترک (۱۹۶۹) به جای تضاد طبقاتی مارکس و انگلس، تضاد اجتماعی را در ساختار قدرت سیاسی و ستیز اجتماعی میان گروه‌های قدرتمند و گروه ضعیف جستجو کرده است. به نظر ترک نظام سرمایه داری پایه‌های تضاد طبقاتی خود را از دست داده و با وارد شدن به جامعه پس از سرمایه داری همه تضادهای اجتماعی را پیرامون مبارزه برای دستیابی به قدرت سیاسی گرد آورده است. گروه‌های قدرتمند هنجارها و قوانین را برای همه افراد جامعه وضع کرده و ضمانت‌هایی را برقرار می‌کنند تا آن هنجارها و قوانین مورد تجاوز قرار نگیرد. در این میان، افرادی که به احتمال زیاد به موجب تخلف‌های قانونی مجرم در نظر گرفته می‌شوند، اعضای گروه‌هایی‌اند که کمترین قدرت را در جامعه دارند، بنابراین در تبیین انحرافات اجتماعی باید به تفاوت پایگاه‌ها و نقش گروه‌های قدرتمند با گروه‌های ضعیف و رابطه فرمان دادن و فرمان بردن توجه کرد. اقتدار سیاسی، به گونه‌ای که میزان جرایم و بزهکاری‌ها نشان می‌دهد که به چه میزان همبستگی فرمانروایان و فرمانبرداران در جامعه یکپارچگی خود را از دست داده و به گسیختگی گراییده است.

هفته سیزدهم

نظریه‌ی خودکنترلی و کجرفتاری

نظریه خودکنترلی یا نظریه عمومی جرم، در این نظریه که تراویس هیرشی و میشل گانفردسون در سال ۱۹۹۰ در تعدیل و بازسازی نظریه کنترل اجتماعی هیرشی مطرح کردند، مفاهیم نظریه کنترل با دیدگاه‌های زیست اجتماعی، روانشناختی، فعالیت روزمره و نظریه‌های انتخاب عقلانی ترکیب میشود و از این جهت نظریه خودکنترلی در مقایسه با نظریه کنترل اجتماعی (پیوند) هیرشی، دیدگاهی کاملتر است.

این نظریه پردازان ادعا میکنند که خودکنترلی، نظریه‌ای عمومی است که همه جرائم را در همه زمانها تبیین می‌کند. این نظریه مستقل از فرهنگ است و با توجه به این نظریه می‌توان رفتارهای انحرافی یا مجرمانه را در تمامی فرهنگ‌ها یا گروه‌های قومیتی و نژادی پیش‌بینی کرد.

گانفردسون و هیرشی از نظریه قبلی هیرشی مبنی بر اینکه تلاوم پیوند‌های اجتماعی، مانع از رفتار انحرافی می‌شود، فاصله گرفته و این باور را مطرح کردند که خودکنترلی، که در سال‌های نخست زندگی، درونی می‌شود، مشخص می‌کند که چه افرادی مرتکب جرم خواهند شد. کودکانی که مشکلات رفتاری دارند، معمولاً به بزهداران نوجوان و در نهایت به بزرگسالان مجرم تبدیل می‌شوند. از آنجا که مسیر جرم یا دور شدن از آن، از اوایل زندگی شروع می‌شود، این عقیده را مطرح کردند که سطح خودکنترلی، به کیفیت تربیت کودک توسط والدین در سال‌های نخست کودکی بستگی دارد. به عبارت دیگر، این نظریه، بیانگر آن است که تربیت والدین، مهم‌ترین عامل تعیین‌کننده سطح خودکنترلی است. در صورتیکه کودکی با سوءاستفاده یا غفلت تربیت شود، معمولاً تکانه‌ای غیرحساس، جسمانی (ونه ذهنی)، خطرپذیر، کوتاه‌نگر و کم‌صحت شده و معمولاً مرتکب رفتارهای مجرمانه مذکور خواهد شد. از نظر گات فردسون و هیرشی، تمایل به ارتکاب جرم، بستگی به سطح خودکنترلی دارد؛ به طوری که خودکنترلی پایین، احتمال بیشتری برای درگیر شدن فرد در رفتار انحرافی به همراه دارد؛ درحالی‌که خودکنترلی قوی، احتمال درگیر شدن در جرم را اندک میکند، بنابراین مفهوم اصلی این دیدگاه «خودکنترلی پایین» است.

نظریه پنجره‌های شکسته..... (Broken Windows Theory) و نظریه سد نفوذ

نظریه پنجره‌های شکسته: (Broken Windows Theory) (۱۹۸۲) محصول فکری دو جرم‌شناس آمریکایی به نام‌های جیمز ویلسون (James Wilson) و جورج کلینگ (George Kelling) می‌باشد. ویلسون و کلینگ استدلال کردند که جرم نتیجه یک نابسامانی است. به طور مثال اگر پنجره‌ای شکسته باشد و مرمت نشود، آن فردی که تمایل به شکستن قانون و هنجارهای اجتماعی دارد، با مشاهده بی تفاوتی جامعه به این امر، دست به شکستن شیشه دیگری می‌زند و دیری نمی‌گذرد که شیشه‌های بیشتری می‌شکند و این احساس آناش و هرج و مرج از خیابان به خیابان و از محله‌ای به محله دیگری می‌رود و با خود سیگنالی را به همراه دارد از این قرار که هر کاری را که بخواهید مجاز هستید انجام دهید بدون آنکه کسی مزاحم شما شود. بر اساس این نظریه، چنانچه شهروندان یک جامعه و ضابطان نسبت به جرایم خفیف و انحرافات خرد با دیده چشم پوشی برخورد کنند، این امر در دراز مدت باعث می‌شود که در آن منطقه و محله بی نظمی به وجود آید و چنین تصور شود که آن محله یا گروه به گمان برخی از افراد صاحب ندارد که به انحرافات و کجروی‌ها پاسخ دهد.

نظریه سد نفوذ

والتر رلکس از صاحب نظران این نظریه محسوب می‌شود. او معتقد است که افراد از چندین طریق از اعمال مربوط به نقض قوانین پرهیز می‌کنند. اگر والدین یا گروه همسالان به درستی آن‌ها را جامعه پذیر کرده باشند افراد به کنترل خودشان خواهند پرداخت یعنی افراد خودشان برای خود سدهایی ایجاد خواهند کرد. اگر افراد از محدود سازی خود کوتاهی ورزند، خانواده و گروه همسالان ممکن است تلاش کنند تا آن‌ها را مضمون نگه دارند و با آن‌ها صحبت کنند و سعی کنند تا آن‌ها را هدایت نمایند. اگر این هم مؤثر واقع نشود

هفته پانزدهم

نظریه‌ی سقف شیشه‌ای و تبعیض جنسیتی

هزاره سوم هزاره مدیریت زنان نامیده شده است. برخی این حضور کم رنگ و یا عدم حضور زنان در سطح عالی مدیریت را به عوامل درونی همچون کمبود اعتماد به نفس یا توانایی آنان ربط می‌دهند، اما برخی دیگر عوامل و موانع بیرونی همچون «سقف شیشه‌ای» را موثر می‌دانند. آنچه که اکنون مشهود است، زنان کماکان در دستیابی به مشاغل عالی رتبه مدیریتی با موانعی روبرو هستند. در حالیکه امروزه تمام رسانه‌ها و تیرها خبری از موفقیت زنان سخن می‌رانند اما واقعیت آماری نشان می‌دهد که زنان هنوز جایگاه خود را در مشاغل مدیریتی پیدا نکرده‌اند و چنین به نظر می‌رسد که زنان هنوز با ذهنیت گذشته و همیشگی خود زندگی می‌کنند و شاید کلیشه‌ها هنوز هم آن‌ها را از پیشرفت باز می‌دارد. به رغم توانمندی زنان و بالا رفتن سطح دانش و آگاهی آن‌ها هنوز سهم ایشان در پست‌های مدیریتی کشور بسیار اندک است. به عبارتی اصطلاح «سقف شیشه‌ای» بیان‌کننده موانع گوناگونی است که مانع ترقی افراد شایسته به سطوح بالاتر در سازمان‌هایشان می‌شود. با اینکه زنان پست‌های مدیریتی فروانی را در دست دارند اما فقط تعداد اندکی از آنان به سطوح عالی راه یافته‌اند. این اصطلاح که از دهه ۱۹۷۰ در آمریکا شکل گرفت، به مفهوم سطحی است که پس از آن، مدیران زن و سایر اقلیت‌های جامعه امکان ارتقا پیدا نمی‌کنند. در سال ۱۹۸۶ مجله وال استریت اصطلاح جدید «سقف شیشه‌ای» را ساخت تا تصویری از موانع مختلفی که زنان و گروه‌های اقلیت در تلاش برای بهبود وضعیت شغلی خود با آن‌ها روبرو هستند، ارائه دهد.

بر پایه پژوهش‌ها، زنان پس از ورود به سازمان‌ها هم گام با مردان شروع به رشد بالندگی می‌کنند و سطوح گوناگون سازمان را پشت سر می‌گذارند؛ اما هر چه زنان به سطوح بالاتر سازمانی می‌رسند، سرعت رشد و ارتقای آن‌ها کاهش می‌یابد تا جایی که عامل‌های نادیدنی آن‌ها را از دستیابی به مشاغل سطح بالای سازمان باز می‌دارد. این عامل‌های نادیدنی را سقف شیشه‌ای می‌نامند.

هفته شانزدهم

بررسی برخی انحرافات اجتماعی بر اساس نظریات ارائه شد